

سخن فصل

الف

ایران و انقلابهای جهان عرب؛ نگاهی به آینده

توفان سیاسی و قیامها و انقلابهای مردمی جهان عرب را از شمال افریقا تا منطقه خلیج فارس فراگرفته و رژیمهای پلیسی و دیکتاتور یکی پس از دیگری فرو ریخته و ادامه حیات رژیمهای باقیمانده را سخت دشوار کرده است. بی تردید خاورمیانه در معرض دگرگونیهای ژرف قرار گرفته و ناظران سیاسی از پیوستگی و وحدت امت عرب در این موج تحول خواهی بی نظیر شگفت زده شدند، زیرا گمان و باور همه تحلیلگران اجتماعی و سیاسی تا پیش از روشن شدن اولین شراره انقلابهای مردمی در تونس بر این بود که جهان عرب از قرارداد سایکس پیکو پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی بدین سو به مناطق تجزیه شده در همه سطوح جغرافیایی و سیاسی و اجتماعی تبدیل شده و پدیده‌ای تحت عنوان وحدت زبان و فرهنگ و میراث تاریخی از قاموس ملل منطقه پاک شده است، اما این ارزیابی کلاسیک در برابر امواج خروشان قیامها و انقلابهای مردمی آن هم در مدتی کمتر از یک فصل بکلی فروپاشیده و کارشناسان علوم اجتماعی و سیاسی از ارائه توصیف جامعه‌شناختی دقیق و غیرمتناقض از این پدیده ناشناخته عاجز مانده‌اند. این سردرگمی نظری فقط در محیطهای آکادمیک منطقه خلاصه نمی‌شود.

* رئیس مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

استراتژیست‌ها و کارشناسان جهان غرب نیز از این سردرگمی چندان فاصله‌ای با هم‌تایان خاورمیانه‌ای خود ندارند. به عنوان مثال بخشی از کارشناسان زیده غربی با مشاهده فروریزی رژیم زین العابدین بن علی در تونس و ظهور نشانه‌های اولیه جنبش اعتراضی مردم مصر، در ماه ژانویه به این نتیجه رسیدند که تحولات سیاسی در محوری شکل گرفته که در صف‌بندی‌های چند دهه اخیر محور میانه‌رو نام گرفته بود، اما با انتقال سریع این پدیده به نمونه‌های دیگر نظیر لیبی و الجزایر و حتی سوریه، پیچیدگی و ناشناختگی این پدیده فزونی گرفت. بحران‌های اقتصادی، بیکاری و شکاف‌های عمیق طبقاتی فرضیه دیگری بود که به مثابه عامل مهم شیوع پدیده قیام‌های منطقه‌ای شناخته شد. این فرضیه با نمونه مصر و یمن سازگاری داشت، اما با ورود سونامی تحول‌خواهی به کشورهایی با درآمد سرانه ۳۸ هزار دلار نظیر لیبی و بحرین، ارزیابی‌هایی از این دست دوام چندانی نیاورد.

موضوع مهم دیگری که در این اوضاع و احوال منطقه از سوی پاره‌ای دوایر سیاسی جهانی و عمدتاً غربی مطرح شد، نفوذ و دخالت ایران در ایجاد شکاف سیاسی میان ملل منطقه و رژیم‌های حاکم بود. این سناریو البته در ادامه استراتژی «ایران هراسی» بود که از سوی کشورهای غربی بویژه پس از اشغال نظامی عراق و سرنگونی رژیم صدام حسین به وسیله نیروهای ائتلاف غربی به رهبری ایالات متحده آمریکا مطرح شد. این رویکرد تبلیغاتی غرب نیز با ورود موج تحول‌خواهی منطقه‌ای به هم‌پیمانان اصلی ایران در منطقه نظیر سوریه سرنوشتی مشابه فرضیه‌های پیشین پیدا کرد.

موضوع یاد شده محور اصلی این نوشتار را تشکیل می‌دهد. نگارنده در این نوشتار قصد دارد روی این نکته تأکید کند که ایران مانند دیگر کشورهای جهان نسبت به تحولات شگرف اجتماعی و سیاسی منطقه شگفت‌زده و حتی غافلگیر شده است. شاید تنها تفاوت میان نگاه منطقه‌ای ایران و رویکردهای جهان غرب نسبت به منطقه خاورمیانه این باشد که جمهوری اسلامی ایران طی سه دهه اخیر

به رژیم‌های سیاسی منطقه توصیه می‌کرد که به جای تکیه کردن به پشتوانه قدرتهای فراسوی مرزها بویژه در امور سرنوشت‌ساز منطقه‌ای به ملت‌های خود تکیه کنند و این همان نگاه و رویکردی است که جهان غرب در این چند ماه اخیر و با غلبه یأس و ناامیدی بر مراکز تصمیم‌گیری غرب نسبت به سستی شالوده‌های رژیم‌های عرب متکی بر استراتژیها و کمک‌های غربی در برابر موج بیداری ملل منطقه بدان رسیده و با یک چرخش ناگهانی به سوی اراده تحول‌خواهی ملل منطقه به رژیم‌های مورد حمایت خود پشت کردند. اما این توصیه پیوسته ایران به رژیم‌های منطقه عمدتاً جنبه اخلاقی و عبرت‌آموزی از سرنوشت تلخ الگوهای منسوخ وابستگی به قدرتهای بیگانه داشت و نه تحریک و یا دخالت در امور داخلی این کشورها، زیرا اگر دخالت و نفوذ الگوهای بیگانه در کشورهای منطقه کارساز بود، عمق و گستره نفوذ و دخالت کشورها و قدرتهای عمدتاً غربی در تعیین سیاستهای داخلی و منطقه‌ای این کشورها باید تاکنون مصونیت‌های استراتژیک برای رژیم‌های عرب منهای مردم ایجاد می‌کرد. اما همگان شاهد بوده و هستیم که هم سیاستهای پیروسازی ایالات متحده آمریکا در منطقه با شکست قطعی مواجه شده و هم نگاه و رویکرد رژیم‌های عرب نسبت به سازوکار برقراری موازنه میان روابط داخلی و خارجی در چارچوب مفهوم منافع ملی دستخوش تغییر جدی شده است.

از این رو هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که ایران اقدام به تحریک همه ملت‌های عرب به صورت همزمان کرده باشد و همه ملت‌های عرب کم و بیش به این دعوت ایران آن هم به صورت دسته‌جمعی اقبال نشان داده باشند، اما به طور قطع جمهوری اسلامی ایران از پیامدهای این موج تحول‌خواهی در منطقه خاورمیانه بهره‌های فراوانی خواهد برد، زیرا به میزانی که ملل منطقه از بند اسارت رژیم‌های پیرو قدرتهای بزرگ و بطور ویژه ایالات متحده آمریکا آزاد شوند و نیز به میزانی که رژیم‌ها و الگوهای نوین به حوزه‌های سیاسی تصمیم‌گیری آن هم بر پایه هرمنهای

انتخابی دسترسی پیدا کنند، فاصله این کشورها با ایران به صورت طبیعی کمتر خواهد شد. این واقعیت ما را به ضرورت افزایش ظرفیتهای داخلی و خارجی ایران برای بهره‌گیری از پیامدهای تحولات منطقه‌ای به منظور تدوین یک استراتژی منطقه‌ای بدون دخالت بیگانگان و آنگاه برقراری موازنه منطقی عاری از نابرابری با منظومه‌های دیگر جهان کنونی سوق می‌دهد. قصد این نوشتار این است که نشان دهد جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ کدام روشها و با افزایش کدام ظرفیتهای می‌تواند در صدر کشورهای الگودهنده برای دوره‌گذار جوامع از بند رسته عرب به دموکراسی قرار گیرد؟ این موضوع در بندهای زیر و با نگاهی به عرصه‌های سیاسی و اقتصادی محوربندی می‌شود:

۱. پیش از هر چیز اشاره به این نکته ضرورت دارد که حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در یکی از نطقهای مهم نوروزی در شبستان رضوی، خطمشی سیاست خارجی ایران در قبال تحولات و انقلابهای جهان عرب را تشریح کردند. این نطق مهم به دلیل تعطیلات نوروزی کمتر مورد توجه تحلیلگران داخلی قرار گرفت. محافل رسانه‌ای غرب نیز به صلاح سیاستهای خود ندیدند که به بررسی موشکافانه این خطمشی جمهوری اسلامی ایران بپردازند، زیرا این محافل بویژه در نمونه‌هایی نظیر بحرین و یمن همچنان از استراتژی کهنه شده «ایران هراسی» با تکیه بر گسلهای فرقه‌ای و مذهبی پیروی می‌کنند. آیت الله خامنه‌ای که از دوره ریاست‌جمهوری‌شان تا کنون نسبت به فهم عمیق و گسترده سیاست خارجی کشور شهرت داشتند، روی موضوع دفاع از حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود به عنوان اصل نخست سیاست راهبردی منطقه‌ای ایران تأکید کردند. نکوهش رژیمهای دیکتاتوری منطقه به خاطر سیاستهای سرکوب داخلی و کرنش خارجی و دعوت از این رژیمها و یا رژیمهای باقیمانده برای نزدیک شدن به اراده ملت‌ها و گسستن زنجیره اسارت خارجی به عنوان اصل دوم سیاست ایران در قبال منطقه مورد تأکید ایشان قرار گرفت. محور سوم که از دو محور یاد شده

حیاتی‌تر و مهم‌تر بود، افشای سیاست غرب مبنی بر ایجاد تفرقه و شکاف در صفوف پیروان مذاهب گوناگون به منظور ایجاد هراس در صفوف پیروان یک مذهب بویژه در برابر پیروان دیگر مذاهب و یا حتی پیروان ادیان گوناگون به منظور اصلی کردن مسائل فرعی و آنگاه ایجاد بسترهای لازم برای سرکوب قیامها و انقلابهای مردم به بهانه حفظ امنیت ملی بود. این موضوع در نمونه بحرین به وضوح مورد ملاحظه قرار گرفت. نکته چهارم نطق مقام معظم رهبری روی تلاش غرب بویژه امریکا برای سوار شدن بر موج انقلابها و قیامهای مردمی از طریق جانبداری ظاهری از حقوق ملتها در تظاهرات مسالمت‌آمیز و سپس ایجاد شرایط مناسب برای اتکای انقلابیون منطقه به تشکیل ائتلافهای جهانی به بهانه حمایت از غیرنظامیان در برابر ماشین نظامی سرکوب رژیمهای دیکتاتور متمرکز بود. این موضوع نیز در نمونه لیبی به وضوح هر چه تمامتر مورد ملاحظه قرار گرفت. رقابت فرانسه با امریکا بر سر ورود به معادلات نظامی لیبی و کشمکشهای اروپا و امریکا بر سر حوزه منافع استراتژیک نفت این کشور و اینکه کدام کشور یا پیمان، فرماندهی عملیاتی اجرایی قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت را بر عهده می‌گیرد بر هیچکس پوشیده نیست.

بنابراین و به رغم وجود پاره‌های ناملايمات در عرصه یافتن سازوکار اجرایی این خط‌مشی حکیمانه، هیچ دولتی نه در منطقه و نه در جهان نمی‌تواند مدعی دخالت ایران در پیدایش و یا ترویج خشونت در میان ملل قیام‌کرده شود. جالب است که توصیه‌های جمهوری اسلامی ایران به رژیمهای منطقه حول ضرورت عدم استفاده از خشونت برای سرکوب حقوق طبیعی ملتها در بیان مطالبات خود به صورت مسالمت‌آمیز متمرکز بود، اما در نمونه بحرین و لیبی، این خاندان آل خلیفه و خانواده قذافی بودند که به منظور سرکوب قیامهای مردمی یکی به نیروی سپر جزیره متشکل از عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر متوسل شد و

دیگری به مزدوران چاد و اتیوپی و دیگر مزدوران نظامی از چند کشور افریقایی پناه برد.

۲. در میان انقلابهای منطقه‌ای، انقلاب مصر، نقطه عطف به لحاظ رکورد زمانی پیروزی انقلاب و عهده‌داری پروژه انتقال به مردم سالاری از سوی نیروهای مسلح مصر به شمار می‌رود. انقلاب مصر از جمله موضوعاتی بود که بیشترین بخش نطق آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب را به خود اختصاص داد. حق هم همین بود، زیرا از دیرباز کشور مصر جایگاه مهم و تعیین‌کننده در تعیین مسیر دیگر جوامع عرب ایفا کرد. فقط رژیم مصر با امضای قرارداد کمپ دیوید با رژیم صهیونیستی به صورت ناگهانی از جایگاه صدرنشین جهان عرب به جایگاه متغیر پیرو در سیاستهای منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا طی سه دهه اخیر تنزل یافت، اما بدانیم که پس از پیروزی انقلاب مصر این مقامات امریکایی و در رأس آنها خانم هیلاری کلینتون بودند که در صف نخست دیدار کنندگان از قاهره برای رایزنی با شورای عالی نظامی این کشور قرار گرفتند. خانم هیلاری کلینتون در یک حرکت سمبلیک و هنگام دیدار از قاهره به میدان تحریر رفت و با جوانان معروف به ششم آوریل دیدار و گفت‌وگو کرد، اما جوانان اصلی و رهبری‌کننده انقلاب مصر از دیدار با خانم کلینتون خودداری کردند. آشکار بود که خانم کلینتون با این حرکت سمبلیک خود قصد داشت ذهنیت رایج ملت مصر را از سیاستهای شدیداً منطبق با واشنگتن رژیم مبارک پاکسازی کند. همین حرکت سمبلیک در تونس نیز تکرار شد.

نشانه‌های اولیه سیاست خارجی مصر حکایت از این دارد که دولت جدید این کشور قصد دارد بدون جنجال با الگوها و رویکردهای گذشته در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی وداع کرده و یا حداقل آن را به یک موازنه منطقی سوق دهد. دعوای اولیه دولت عصام شرف نخست‌وزیر موقت مصر با رژیم صهیونیستی بر سر نرخ‌گذاری بهای گاز صادراتی بر هیچ‌کس پوشیده نیست. اما مهم‌تر از همه،

اظهار نظر وزیر خارجه جدید مصر در مورد ایران است. وی تصریح کرد که ایران دشمن اعراب نیست و مصر و ایران باید در مورد روابط کنونی خود تجدیدنظر کنند، پاسخ مثبت و استقبال از این اظهارات و بلکه تأیید و حمایت از دستاوردهای انقلاب مصر بلافاصله از تهران به قاهره رسید.

در نقشه‌های سیاسی مناطق ژئوپولیتیک غرب آسیا تا شمال افریقا فقط نام دو کشور ایران و مصر به چشم می‌خورد. دو کشوری که دارای تمدن کهن، فرهنگ، دین و میراث مشترک هستند. در دو کف ترازوی موازنه استراتژیک منطقه قرار دارند، بقیه کشورهای این دالان از بین النهرین گرفته تا جزیره العرب سنگهای کوچک این ترازو به شمار می‌روند. از این رو هم رهبران و سیاستگزاران ایران و هم رهبران مصر باید نخست بهای جایگاه حیاتی و استراتژیک خود را درک کنند. از قدیم‌الایام این ضرب‌المثل در جهان عرب رواج دارد که مصر اندیشه تولید می‌کند، لبنان آن را منتشر می‌کند و عراق آن را می‌خواند. ایران نیز به برکت انقلاب اسلامی خود به جایگاه بیان بلندپروازیهای ملل منطقه در گسستن از اسارت استعمارگران کهن و نوین دست یافت. ایران و مصر از عهد فاطمیون در مصر تا پیش از انعقاد قرارداد کمپ دیوید بین مصر و رژیم صهیونیستی، روابط بسیار حسنه داشته‌اند.

نکته مهم بعدی این است که کشور مصر تأثیر تعیین‌کننده در سیاستهای دیگر کشورهای خاورمیانه دارد، این تأثیرگذاری پس از انقلاب مردم مصر به نقطه‌ای ارتقا پیدا خواهد کرد که بخش قابل توجهی از کوششهای مجددانه ایران را به فرجام مساعد سوق خواهد داد. در نتیجه هر دو کشور به طور قطع در معرض تهدید نیروهای رقیب (اگر نگوییم دشمن) برای ناکامی در نزدیک شدن به یکدیگر و بالا بردن این ترازوی موازنه قوای منطقه‌ای خواهند بود. اسرائیل البته دشمن هر دو کشور است. رژیم صهیونیستی می‌داند که در طول ۳۳ سال گذشته این فقط رژیم مبارک و حزب ملی دموکراتیک حاکم بود که با تل‌آویو به عادی‌ساز روابط

پرداخت. اکنون این رژیم زخم خورده با صدها ترفند و توطئه و سناریوسازی شبیه آنچه بحرین و کویت البته به صورت کودکانه مبادرت کردند، برای خفه کردن تلاش‌های قاهره و تهران به منظور برداشتن گام دوم مناسبات از طریق اعزام هیأت‌های ایرانی برای شادباش‌گویی به ملت و نیروهای مسلح مصر، اولی به خاطر فداکاری و رشادت و تقدیم شهدا و دومی به خاطر پیوستن به اراده مردم آن هم با روحیه شدیداً میهن‌پرستانه، نقشه می‌کشد. این گام هر چه زودتر باید در دستور کار دستگاه دیپلماتیک ایران قرار گیرد. نکته آخر در ارتباط با مصر این است که ایران باید سیاست رسانه‌ای خود را در مورد عملکرد نیروهای مسلح مصر با احتیاط پیش برده و از غلتیدن در دام‌های ناشناخته برای غبارآلود کردن نقش بسیار حساس نیروهای مسلح این کشور در دوره گذار پرهیز کند.

۳. در مقدمه این نوشتار به یک نکته در مورد ضرورت افزایش ظرفیتهای دیپلماتیک ایران و بهره‌گیری از کارشناسان امور خاورمیانه به منظور پاسخگویی به حجم وسیعی از نیازهای مرحله پس از انقلابها در صورت ابراز تمایل اشاره کردم. در توضیح این نکته ضروری است قابلیت‌های اقتصادی، بازرگانی، صنعتی، مهارتها و صدور تکنولوژی در حوزه‌های گوناگون کشورمان شناسایی، دسته‌بندی و الویت‌بندی (در حوزه‌های بازسازی و نوسازی) شود. کشورهای از بند رسته به زودی به ظرفیتهای منطقه چشم خواهند دوخت. بخشی از این کشورها (نمونه لیبی) پس از پایان وضعیت کنونی به حجم وسیعی از تجربه ایران در حوزه بازسازی مناطق آسیب‌دیده به دلیل صرفه اقتصادی و نیز به دلیل عدم وجود پیش‌شرطهای سیاسی تهران نیاز خواهند داشت. به عبارت دیگر نمونه مبادلات تجاری بین ایران و عراق می‌تواند برای دیگر کشورهای عربی الگوی مناسبی باشد. مصر یکی از کشورهای مهم و تعیین‌کننده منطقه است که در دوره گذار در حوزه‌های گوناگون از نیاز به گندم گرفته (مصر سالانه ۱۲ میلیون تن گندم وارد می‌کند) تا نیازهای مربوط به انتقال تکنولوژی سدسازی، سیلوسازی، قطارهای

زیرزمینی، شبکه راه‌آهن، صنعت اتومبیل‌سازی و غیره به ایران چشم دوخته است. حجم وسیعی از سرمایه‌گذاری‌های ایران پیش از انقلاب اسلامی ۵۷ در کشور مصر به دلیل سیاست‌های رژیم مبارک به صورت سازه‌های متروکه و یا معلق درآمده است. این عرصه‌ها باید بازسازی شود و در جهت گسترش همکاری‌های دو کشور تلاش مجدانه صورت گیرد. با شناختی که از ملت مصر وجود دارد، این ملت خاطره خوشی از همکاری‌های ایران در زمینه مبادله مهارت‌ها و توریست و انبوه‌سازی مسکن دارد. باید نه تنها این خاطرات را زنده کرد، بلکه پیشرفتهای عظیم ایران در زمینه‌های گوناگون و به طور مشخص در الگوسازی برای خودکفایی در تولید فراورده‌های استراتژیک کشاورزی باید در معرض ارائه قرار گیرد، اما نکته مهم آن است که در صورت حصول موفقیت در روابط اقتصادی و صنعتی ایران و مصر و تضمین ثبات آن برای دوره‌های زمانبندی شده، می‌توان اطمینان حاصل کرد که بازار مصرف کالاهای صادراتی ایران در دیگر کشورهای شمال افریقا و خاورمیانه با نقش ترانزیتی مصر گشوده خواهد شد. بخش دولتی ایران در این زمینه‌ها صرفاً می‌تواند در حوزه نظارت و هماهنگی و رعایت استانداردها محدود بماند و نقش عمده باید به بخش خصوصی واگذار شود تا حساسیتهای سیاسی در این گونه موارد کمتر برانگیخته شود. گزارشهای موجود نشان می‌دهد که هند و چین خود را برای سرمایه‌گذاری کلان در کشورهای عربی پس از استقرار اوضاع و حصول ثبات نسبی آماده می‌کنند، کشور ترکیه از جمله اولین کشورهایی بود که شخص اول کشورش را به مصر انقلاب کرده اعزام کرد تا ظرفیت اقتصادی ترکیه را در اختیار دولت و ملت مصر قرار دهد. قصد این بخش از نوشتار این نیست که به قاعده «مصیبت یک قوم برای اقوام دیگر فوایدی به همراه می‌آورد» چشم دوخته شود، بلکه به لحاظ اینکه منطقه خاورمیانه دستخوش تحولات ساختاری شده، فرصتها به روی کشورهای دارای ظرفیتهای ارزنده گشوده خواهد شد و این رویکرد در یک نگاه راهبردی می‌تواند به سالها و بلکه دهه‌ها

دوری ملتها از یکدیگر به دلیل گزینه‌های تحمیلی رژیمهای وابسته پایان دهد تا بستر پیدایش منظومه‌های اقتصادی مشترک منطقه‌ای فراهم شود، این منظومه خود به خود و به دلیل ضرورت تضمین سرمایه‌گذارهای مشترک، راه را برای ایجاد منظومه‌های امنیتی و بالاخره سیاسی منطقه هموار خواهد کرد. یادمان باشد که اروپای پس از جنگ جهانی دوم با طرح مارشال بازسازی شد، این طرح گام به گام به سمت سازمان همکاریهای اقتصادی و سپس بازار مشترک اقتصادی اروپا و آنگاه وحدت ارضی و پولی اروپا ارتقا پیدا کرد. منطقه خاورمیانه به دلیل برخورداری از منابع طبیعی، انرژی، مهارتها و صنعت قابل قبول می‌تواند راه کوتاهی در جهت توسعه فراگیر طی کند، به شرط آنکه اراده دولتها حول این ضرورت متمرکز شود. اینک اراده ملتها از اراده حکومتها برای نزدیک شدن به یکدیگر سبقت گرفته است و حکومتهای برخاسته از اراده مردم چاره‌ای جز تبعیت از خواست ملتها ندارند.